

## بررسی ارتباط نوع مالکیت و عملکرد مالی با سیاست مالیاتی شرکت‌ها: شواهدی از شرکت‌های عضو بورس اوراق بهادار تهران

دکتر غلامرضا کرمی\*

دانشگاه تهران

دکتر علیرضا شهبابی\*\*

سازمان امور مالیاتی اداره کل استان فارس

### چکیده

سیاست مالیاتی‌ای که ارکان مدیریتی شرکت تدوین می‌کنند، همواره از موضوعات چالش برانگیز و مورد توجه سهام‌داران و سیاست‌گذاران بوده است. با مرور پیشینه موضوع نوع کلی از سیاست مالیاتی را که شرکت‌ها اتخاذ می‌کنند می‌توان تشخیص داد و متمایز کرد. سیاست متهورانه مالیاتی در مقابل سیاست محافظه‌کارانه مالیاتی. بر اساس سیاست محافظه‌کارانه مالیاتی شرکت‌ها بدون تلاش برای کاهش مالیات پرداختی خود تمام جزئیات درآمدی خود را ابراز می‌کنند، در حالی که شرکت‌هایی که سیاست مالیاتی خود را متهورانه تدوین می‌کنند تلاش می‌کنند از خروج نقدینگی در قالب مالیات جلوگیری کنند. هدف از انجام این پژوهش بررسی این نکته است که آیا نوع مالکیت شرکت و نیز وضعیت عملکرد آن تأثیر معناداری بر تدوین سیاست مالیاتی شرکت‌ها دارد یا خیر. در این پژوهش با به‌کارگیری روش رگرسیون برای آزمون فرضیه‌های پژوهش، نمونه‌ای متشکل از ۱۳۷ شرکت عضو بورس اوراق بهادار تهران در طول دوره ۱۳۸۹ لغایت ۱۳۹۳، یعنی ۶۸۵ سال- شرکت را بررسی کرده است تا اثرات نوع مالکیت شرکت و نیز عملکرد مالی بر برنامه‌ریزی مالیاتی شرکت بررسی کند. نتایج حاصل از پژوهش بیان‌گر آن است که با افزایش مالکیت سرمایه‌گذاران نهادی و سرمایه‌گذاران دولتی در شرکت، سیاست مالیاتی متهورانه‌تر می‌شود. سایر نتایج نشان‌دهنده آن است که عملکرد مالی، تأثیر معنی‌داری بر سیاست مالیاتی شرکت ندارد.

**کلیدواژه‌ها:** سیاست مالیاتی متهورانه، سیاست مالیاتی محافظه‌کارانه، ساختار مالکیت، عملکرد.

---

\* دانشیار حسابداری دانشکده مدیریت

\*\* حسابرس ارشد مالیاتی، (نویسنده مسئول) arshahaby@gmail.com

## ۱. مقدمه

در سال‌های اخیر اقتصاد ایران در حال تجربه کردن تحولاتی عظیم و گذر به مرحله جدیدی بوده است؛ از جمله مهم‌ترین این تحولات تحول نظام مالیاتی کشور و پیاده‌سازی طرح جامع مالیاتی بوده است که مسئله مالیات را تبدیل به یکی از مباحث پرطرفدار در حیطه پژوهش‌های دانشگاهی کرده است. بخش درخور توجهی از پژوهش‌های انجام‌شده در حیطه مباحث مالیاتی را موضوع نرخ مؤثر مالیاتی شرکت به خود اختصاص داده است؛ زیرا نرخ مؤثر مالیاتی شرکت نشان‌دهنده مقدار خروج نقدینگی شرکت در قالب مالیات است. پژوهش‌های انجام‌شده را می‌توان به دو گروه اصلی طبقه‌بندی کرد. گروه اول به عوامل اثرگذار برون‌سازمانی، مانند متغیرهای کلان اقتصادی و وضعیت بازار می‌پردازد. گروه دوم به عوامل درون‌سازمانی، از جمله مقدار درآمد، اهرم مالی، بازده دارایی‌ها، ساختار سرمایه و عواملی از این دست می‌پردازد.

عوامل مختلف سازمانی، مانند مدیریت، راهبری شرکتی و نوع مالکیت، بر نرخ مؤثر مالیاتی شرکت اثرگذار هستند (شاکلفورد و شولین،<sup>۱</sup> ۲۰۰۱). البته برخی از این عوامل، از جمله نوع مالکیت کمتر پژوهش شده‌اند. زنگ<sup>۲</sup> (۲۰۱۰) با مطالعه شرکت‌های چینی دریافت آن گروه از شرکت‌هایی که دولت آن‌ها را کنترل می‌کند یا مالکیت دولتی دارند، نرخ مؤثر مالیاتی بیشتری دارند. وو و همکاران<sup>۳</sup> (۲۰۱۳) بیان می‌کنند محیط مالکیت شرکت می‌تواند عاملی توضیح‌دهنده در اختلاف میان سیاست‌های مختلف مالیاتی شرکت‌ها باشد.

فعالان اقتصادی در ایران از دیدگاه قانون اساسی عبارت‌اند از بخش دولتی، بخش خصوصی و بخش تعاون. البته پس از پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ به منظور کنترل مناسب‌تر منابع اقتصادی مالکیت بسیاری از شرکت‌های خصوصی موقتاً به دولت واگذار شد تا در موقعیت مناسب و در اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی مجدداً به بخش خصوصی بازگردانده شود. این موضوع منجر به حضور پررنگ دولت در اقتصاد و تضعیف بخش خصوصی شد. در سال‌های اخیر دولت در تلاش بوده است اصل ۴۴ قانون اساسی را اجرا کرده و اقدام به خصوصی‌سازی شرکت‌های دولتی کند؛ همچنین به منظور حمایت و تقویت بخش خصوصی اقتصاد، دولت در شرایط مختلف با تنظیم قوانین و مقررات مالیاتی مختلف در تلاش است توان رقابت را به بخش خصوصی بازگرداند؛ از جمله معافیت موضوع مواد ۱۳۲ و ۱۳۸ قانون مالیات‌های مستقیم که به بخش خصوصی اقتصاد اختصاص دارد و نرخ مالیات حقوق که از سال ۱۳۹۳ در بخش خصوصی و دولتی برابر شد. این موضوع، به ویژه در شرایطی که بخش خصوصی کمتر توسعه یافته است مشخص‌تر است؛ بدین ترتیب که در این‌گونه

مناطق توسعه‌نیافته مشوق‌های مالیاتی بیشتری برای بخش خصوصی در نظر گرفته می‌شود؛ بنابراین انتظار می‌رود در برخی مواقع نرخ مؤثر مالیاتی در شرکت‌های خصوصی در مقایسه با شرکت‌های دولتی یا وابسته به دولت متفاوت باشد. حال چنانچه ساختار مالکیت، به‌ویژه مالکیت دولتی، منجر به تفاوت در نرخ مؤثر مالیاتی شود، توان رقابت را از بخش خصوصی به نفع اقتصاد دولتی سلب می‌کند که این موضوع مغایر با اصل ۴۴ قانون اساسی است. البته شرکت‌های با مالکیت متفاوت، امکانات و توانمندی‌های متفاوتی در به‌کارگیری عوامل مختلف و مشاورین خبره دارند تا از این طریق بار مالیاتی خود را کاهش دهند. خواجهی و کیامهر (۱۳۹۴) بر این باورند که اگر شرکتی بخواهد در تدوین سیاست مالیاتی خود قوانین مالیاتی را رعایت کند و باین‌حال مالیات اضافی نیز نپردازد به دنبال مشاورین خبره مالیاتی می‌رود؛ به‌عنوان مثال در بخش مالیات مستغلات معافیت‌هایی برای بخش دولتی در نظر گرفته شده است؛ بنابراین ساختار مالکیت شرکت می‌تواند یک اثر دوسویه بر سیاست مالیاتی شرکت بگذارد. به همین منظور این پژوهش در پی این است که چگونگی اثرگذاری ساختار مالکیت بر سیاست مالیاتی شرکت را بررسی کند.

به‌طور کلی مسئله درآمد‌های مالیاتی دولت به دلیل نسبت اندک مالیات به تولید ناخالص داخلی مهم به نظر می‌رسد؛ به‌گونه‌ای که در ایران به‌طور میانگین در حدود ۷ درصد است، لیکن در کشورهای در حال توسعه برابر ۱۷ درصد است. البته در کشورهای عضو اتحادیه اروپا تقریباً ۳۴ درصد است. این اختلاف چشم‌گیر، ضرورت انجام پژوهش‌های بیشتر در حیطه حسابداری مالیاتی را تبیین می‌کند.

این پژوهش با استفاده از داده‌های شرکت‌های عضو بورس اوراق بهادار تهران چگونگی اثرگذاری ساختار مالکیت و نیز عملکرد مالی، بر تدوین سیاست مالیاتی شرکت پرداخته است. جنبه نوآوری این پژوهش عبارت است از اینکه با توجه به شرایط حاکم بر بازار ایران، اثرگذاری ساختار مالکیت عامل مهمی است که به‌ندرت واکاوی شده است. از سوی دیگر این اثرگذاری به‌صورت مقایسه‌ای با عملکرد مالی شرکت، پژوهش نشده است؛ همچنین این پژوهش به گسترش دانش موجود در مورد عوامل اثرگذار بر تدوین سیاست مالیاتی شرکت‌ها و شناسایی فاکتورهای ریسک مالیاتی در سال‌های آغازین طرح جامع مالیاتی کمک خواهد کرد.

در ادامه این مطالعه و در بخش دوم، مبانی نظری و پژوهش‌های پیشین ارائه می‌شوند؛ سپس در بخش سوم در مورد روش پژوهش و گردآوری داده‌ها بحث می‌شود. در بخش چهارم نتایج عملیاتی حاصل از آزمون فرضیه‌ها تجزیه و تحلیل می‌شود. بخش پایانی نیز به جمع‌بندی و ارائه

پیشنهادهای مبتنی بر نتایج پژوهش می‌پردازد.

## ۲. چارچوب نظری و مطالعات پیشین

### ۲.۱. هموارسازی درآمد مشمول مالیات

به دلیل تفاوت در اهداف گزارشگری و ابزارهای اندازه‌گیری، همواره تفاوت‌هایی میان درآمد مشمول مالیات و سود ابرازی شرکت‌ها وجود دارند که متأثر از عوامل مختلفی هستند؛ از جمله این عوامل می‌توان به دست‌کاری مدیریت در درآمد مشمول ابراز اشاره کرد (دالیوال و همکاران، ۲۰۱۷). به بیان دیگر یکی از راه‌کارهایی که شرکت‌ها در تدوین سیاست مالیاتی خود بررسی می‌کنند، هموارسازی درآمد مشمول مالیات است. در همین راستا یکی از ابزارهای هموارسازی درآمد مشمول مالیات، تغییر درآمد در طول سال مالیاتی و نیز استفاده از ابزارهای مالی مانند گزینه معاوضه است. به عنوان نمونه، شولز و همکاران<sup>۴</sup> (۱۹۹۸) و گئونتر<sup>۵</sup> (۱۹۹۴) در پژوهش‌های خود مشاهده کردند شرکت‌ها تأیید درآمد خود را در سال‌های ۱۹۸۶ و ۱۹۸۷ به منظور بهره‌برداری از کاهش نرخ مالیات در آینده، به تعویق انداختند. افزون بر این، مدیران ممکن است زمان بندی درآمد و ارقام هزینه خود را باهدف به دست آوردن مزایای مالیاتی تغییر دهند؛ همچنین برای هموارسازی درآمد مشمول مالیات، می‌توان از استراتژی‌های مالیاتی برای تسریع درآمد مشمول مالیات، از جمله تغییرات در روش ثبت حسابداری برای شناسایی درآمد، قوانین سرمایه‌گذاری و کسری‌های تکرارشونده استفاده کرد تا از مزایای مالیاتی یا اعتبارات مالیاتی برخوردار شد (زنگ، ۲۰۱۰).

اعتبار مالیاتی به مقدار مشخصی اعتبار پولی گفته می‌شود که به شرکتی اعطا می‌شود و آن شرکت فرصت دارد تا در مدت‌زمان خاصی از آن برای تهاتر با بخشی از مالیات خود استفاده کند. در واقع، اعتبار مالیاتی امتیازی است که دولت به عنوان مشوق در حوزه‌ای خاص (مثلاً به مقدار نسبتی از هزینه فعالیت‌های تحقیق و توسعه) به شرکت‌ها می‌دهد. این اعتبارات را می‌توان برنامه‌ریزی کرد و هزینه از دست‌رفته در طی آن برای دولت مشخص است؛ همچنین اعتبار مالیاتی را شرکت‌ها نیز می‌توانند برنامه‌ریزی کنند؛ زیرا به درآمد آن‌ها بستگی ندارد؛ بنابراین سبب افزایش اطمینان شرکت‌ها به سیاست‌های اقتصادی می‌شود.

در ایران نیز موضوع هموارسازی درآمد مشمول مالیات از مطالب مهمی است که سازمان امور مالیاتی کشور بررسی می‌کند؛ به طوری که اختلاف درآمد مشمول مالیات تشخیصی و سود ابرازی شرکت که نتیجه هموارسازی درآمد مشمول مالیات است، همواره از سوی سازمان امور مالیاتی

کشور رصد می‌شود.

## ۲.۲. ساختار مالکیت و عملکرد شرکت

در زمینه ارتباط نوع مالکیت شرکت و عملکرد آن مطالعات زیادی انجام شده است؛ اما وجه مشترک همه این مطالعات آن است که در مجموع رابطه‌ای دقیق به دست نمی‌دهند (ولج، ۲۰۰۳). ترکیب‌های مختلف از مالکان در ساختار مالکان شرکت می‌تواند اثرات مختلفی بر شرکت و عملکرد آن داشته باشد (ستایش و همکاران، ۲۰۱۴)؛ لیکن با توجه به گستردگی و تنوع مالکان شرکت‌ها و نیز نداشتن تخصص حرفه‌ای بسیاری از آن‌ها، نمی‌توان انتظار داشت همه مالکان وظیفه‌ی یا مسئولیتی در اداره امور شرکت عهده‌دار شوند و اعمال نفوذشان فقط از طریق رأی دادن یا ندادن و تأیید کردن یا تأیید نکردن در مجامع سالانه اعمال می‌شود. از سوی دیگر ساختار مالکیت برخی از شرکت‌ها امکانی فراهم می‌کند تا گروهی از مالکان نفوذ نسبتاً زیاد و بی‌تناسبی با میزان مالکیت خود در شرکت داشته باشند (سعیدی و شیرینی قه‌بی، ۱۳۹۱). به‌طور کلی رابطه علت و معلولی ساختار مالکیت و عملکرد شرکت رابطه‌ای دوسویه است. بدین ترتیب که ساختار مالکیت معلول عملکرد مدیران و شرکت باشد یا اینکه رفتار و تصمیمات مدیریت تحت تأثیر نفوذ مالکان قرار گیرد. مسئله اعمال نفوذ و نظارت مالکان بر تصمیمات مدیریت، به‌ویژه پس از مسئله نمایندگی (جنس و مک لینگ، ۱۹۷۶)<sup>۷</sup> پررنگ‌تر شد.

تمرکز مالکیت حالتی است که مقدار درخور توجهی از سهام شرکت در تملک سهام‌داران عمده باشد و نشان می‌دهد چند درصد سهام شرکت در دست تعداد کمی از سهام‌داران است (اعتمادی و همکاران، ۱۳۸۸). تمرکز مالکیت در دست سهام‌داران عمده می‌تواند استراتژی‌های شرکت را تحت تأثیر قرار دهد (اینگ و همکاران، ۲۰۱۶). حضور مالکان بزرگ در ساختار مالکیت شرکت‌ها از یک سو منجر به تمرکز مالکیت و اعمال نفوذ از سوی این مالکان بر تصمیمات مدیریتی و احتمالاً ایجاد اختلال در مدیریت شرکت از طریق سوءاستفاده احتمالی از حقوق اقلیت (کردستانی و معصومی، ۱۳۸۸) و در نتیجه اثرات منفی بر عملکرد شرکت خواهد شد؛ از سوی دیگر می‌تواند اهرمی کنترلی برای در چارچوب قرار دادن رفتار و تصمیمات مدیران در راستای بهبود کیفیت حاکمیت شرکتی قلمداد شود؛ بنابراین تمرکز مالکیت در ساختار سرمایه شرکت می‌تواند اثری دوگانه داشته باشد. برل و مینز<sup>۸</sup> (۱۹۹۸) تمرکز مالکیت را عاملی منفی بر عملکرد شرکت ارزیابی می‌کنند. برخی مطالعات نیز وجود رابطه خطی میان این دو متغیر را نمی‌کنند و رابطه‌ای

غیرخطی معتقدند (ولج، ۲۰۰۳)؛ بنابراین میزان سهام شناور آزاد شرکت‌ها نشان‌دهنده میزان تمرکز مالکیت در شرکت‌ها است؛ یعنی در شرکت‌های با میزان سهام شناور آزاد زیاد، تنوع سهام‌داران زیاد است و تمرکز مالکیت در شرکت وجود ندارد؛ در مقابل چنانچه میزان سهام شناور آزاد شرکتی کم باشد این بدان معنا است که احتمالاً تمرکز مالکیت در شرکت وجود دارد و این به معنی وجود سهام‌داران بزرگ در ترکیب مالکیت شرکت است.

گونه‌ای دیگر از اشکال مالکیت، مالکیت دولتی است. در مورد چگونگی اثرگذاری مالکیت دولتی بر عملکرد شرکت مطالعات زیادی انجام شده است که نتایج آن‌ها بعضاً در تعارض با یکدیگر است. یو<sup>۹</sup> (۲۰۱۳) دریافت این اثرگذاری حالتی دوگانه دارد. وی بر این باور است که شرکت‌هایی که مالکیت دولتی دارند به دلیل حمایت دولت و نیز به دلیل برخورداری از لابی‌های سیاسی قوی، می‌توانند دارای عملکرد بهتری باشند. مالکان دولتی اغلب از انگیزه و امکانات مناسبی برای نظارت بر مدیران در راستای حاکمیت شرکتی برخوردار هستند؛ بنابراین می‌توانند نقش مؤثری در هدایت عملکرد شرکت داشته باشند. مهرانی و همکاران (۱۳۹۳) نیز مالکیت دولتی را دارای اثرات معناداری بر ارزش شرکت‌ها می‌دانند. رحمانی و همکاران (۱۳۹۰) به این نتیجه دست یافتند که شرکت‌های با مالکیت دولتی به نسبت شرکت‌های با مالکیت خصوصی عملکرد بهتری دارند.

### ۲.۳. ساختار مالکیت و سیاست مالیاتی

به‌منظور افزایش صرفه‌جویی مالیاتی، شرکت‌ها باید هزینه‌های خود را افزایش دهند (کلوید و همکاران،<sup>۱۰</sup> ۱۹۹۶). این‌گونه سیاست‌ها منجر به کاهش سطح سود گزارش‌شده شرکت می‌شود. مالکان شرکت اما نسبت به کاهش سود گزارش‌شده و کاهش جریانات نقدی شرکت عکس‌العمل نشان می‌دهند؛ زیرا این موضوع باعث کاهش ارزش سهام آن‌ها می‌شود (هانت، ۱۹۸۵). در چنین شرایطی مالکان تمایل دارند شرکت اقدام به برنامه‌ریزی مالیاتی کند تا ارزش فعلی صرفه‌جویی‌های مالیاتی را به حداکثر برساند. به‌بیان‌دیگر سهام‌داران انتظار دارند مدیران با تدوین سیاست مالیاتی مناسب از خروج نقدینگی از شرکت جلوگیری کرده و ثروت آنان را حداکثر کنند (کیم و ژانگ، ۲۰۱۶). از سوی دیگر برنامه‌های پاداش‌دهی مدیران زمانی که وابسته به ارقام حسابداری باشد، منجر می‌شود مدیران روش‌های حسابداری را برگزینند که منجر به افزایش مطلوبیت خود می‌شود. بر اساس فرضیه نمایندگی افزایش مطلوبیت مدیران الزاماً هم‌راستا با حداکثر سازی ثروت سهام‌داران نیست (واتس و زیمرمن،<sup>۱۱</sup> ۱۹۷۸). به همین دلیل مدیران تلاش می‌کنند صورت‌های

مالی را به‌گونه‌ای ارائه کنند که نشان‌دهنده سود بیشتری باشد؛ در نتیجه این موضوع موجب کاهش صرفه‌جویی مالیاتی شرکت می‌شود و در راستای منافع مالکان شرکت نیست؛ بنابراین کاهش سود گزارش شده که در نتیجه سیاست مالیاتی منسجم باشد منجر به کاهش پاداش مدیریت و نهایتاً کاهش ثروت مدیران خواهد شد؛ در نتیجه تدوین سیاست مالیاتی کاهنده برای مدیرانی که منافع آن‌ها درگرو طرح‌های پاداش مبتنی بر ارقام حسابداری است، افزایش هزینه‌های غیر مالیاتی را به همراه دارد. این موضوع به‌ویژه در شرکت‌های با مالکیت گسترده‌تر که طرح‌های پاداش مبتنی بر ارقام حسابداری به‌عنوان ابزاری برای کنترل و نظارت بر مدیریت مطرح است، بیشتر به چشم می‌آید (آرمسترانگ و همکاران، ۲۰۱۲).

مالکان قدرت اثرگذاری خود بر سیاست‌ها مالی و مالیاتی شرکت را با رأی دادن در مجامع و تنظیم طرح‌های مختلف پاداش، بر مدیران دیکته می‌کنند؛ اما نتایج پژوهش‌ها حاکی است که مدیران منافع فردی خود را ارجح می‌دانند، حتی به قیمت فدا کردن منافع سهام‌داران (هانت، ۱۹۸۵). مالکان نهادی از آنجا که مالک بخش درخور توجهی از سهام شرکت هستند، قادر هستند سیاست‌ها و رویه‌های شرکت را تغییر دهند (مهرانی و همکاران، ۱۳۸۹)؛ در نتیجه در شرکت‌هایی که مالکان نهادی وجود دارند و در مدیریت دخالت یا نظارت قوی می‌کنند، اغلب مدیران کمتر به‌سوی تصمیماتی که منجر به کاهش ارزش سهام می‌شود متمایل هستند؛ زیرا منافع خود را هم‌راستا با سایر مالکان می‌دانند؛ اما در شرکت‌های با مالکیت گسترده و خردتر، مدیران یا سهام‌دار نیستند یا مالک درصد اندکی از سهام شرکت هستند و این مقدار مانع از اقداماتی در راستای منافع فردی نمی‌شود (واتس و زیمرمن، ۱۹۸۶). در این‌گونه شرکت‌ها که نظارت کمتری بر مدیران وجود دارد، طرح‌های پاداش مبتنی بر ارقام حسابداری در شرایطی که سیاست کاهنده مالیاتی پیگیری می‌شود، منجر به هزینه‌های غیر مالیاتی بیشتری از سوی مدیریت می‌شود؛ اما مدیرانی که در شرکت‌های با مالکیت نهادی فعالیت می‌کنند با هزینه‌های غیر مالیاتی کمتری مواجه هستند؛ بنابراین اقدام به تدوین سیاست‌های جسورانه‌تر مالیاتی می‌کنند.

چنانچه پاداش‌های مدیران به‌جای اتکا به ارقام حسابداری، مبتنی بر داده‌های بازار باشد منافع مدیران و سهام‌داران همسویی بیشتری خواهد داشت. بدین ترتیب که اگر به‌جای پاداش مبتنی بر سود حسابداری، پاداش مدیران بر اساس ارزش بازار سهام شرکت تعیین شود، مدیران تصمیماتی نمی‌گیرند که ارزش بازار سهام را کاهش دهد و احتمالاً سیاست محافظه‌کارانه مالیاتی در پیش گرفته و اقدام به کم‌نمایی سود حسابداری نمی‌کنند (کلی، ۱۹۸۳)<sup>۱۳</sup>؛ به‌عبارت‌دیگر زمانی که مالکان

سیاست پاداش مبتنی بر ارزش‌های بازار در پیش بگیرند، مدیران تمایل دارند ارزش سهام را افزایش دهند. نایپهاوس<sup>۱۴</sup> (۱۹۸۹) بر این باور است که مالکیت مدیریتی بزرگ‌تر، از طریق موازنه<sup>۱۵</sup> میان صرفه‌جویی مالیاتی و هزینه‌های غیر مالیاتی، منافع مدیران و مالکان را هم‌راستا می‌سازد. در این حالت مدیران باید موازنه‌ای بین دو گزینه پیش‌رو برقرار سازند. راهکار اول آن است که مدیر با افزایش سود گزارش شده، پاداش بیشتری بگیرد و راهکار دوم آن است که با کاهش سود و صرفه‌جویی مالیاتی بیشتر، ثروت خود را به‌عنوان یکی از سهام‌داران افزایش دهد. مدیران با مقایسه میزان مطلوبیت خود از طریق افزایش پاداش با میزان مطلوبیتشان از طریق افزایش ثروت اقدام به اتخاذ سیاست مالیاتی جسورانه یا محافظه‌کارانه می‌کنند.

به‌طور کلی همان‌گونه که ذکر شد حضور مالکان بزرگ می‌تواند منجر به نظارت و کنترل بیشتر بر تصمیمات مدیران، از جمله تصمیمات مالیاتی، شود. این اثرگذاری به دو شکل انجام می‌شود. اول آنکه مالکان عمده سیاست مالیاتی شرکت را در راستای منافع بیشتر خود هدایت می‌کنند و دوم آنکه این‌گونه مالکان سعی بر آن دارند که گونه‌ای از سیاست مالیاتی را به مدیران تحمیل کنند که موجب خروج نقدینگی از شرکت و به زیان مالکان اقلیت خواهد بود (اینگ و همکاران، ۲۰۱۶). به‌بیان دیگر مالکان عمده به دلیل ریسک موجود در سیاست مالیاتی متهورانه تمایل و انگیزه بیشتری برای نظارت بر اتخاذ رویه مالیاتی شرکت دارند (بادرشر، ۲۰۱۳)؛ لیکن در خصوص حضور مالکان دولتی در ترکیب مالکیت شرکت‌ها و اثرگذاری آنان بر تدوین سیاست مالیاتی، ذکر این نکته ضروری است مدیرانی که در شرکت‌های با مالکیت دولتی حضور دارند در مقایسه با مدیرانی که در سایر شرکت‌ها حضور دارند انگیزه‌های متفاوتی دارند. این مدیران کمتر به دنبال حداکثرسازی ثروت سهام‌داران بوده و اغلب به دنبال تحقق اهداف سیاسی و اجتماعی دولت هستند؛ بنابراین این مدیران سیاست‌های مالیاتی محافظه‌کارانه را ترجیح می‌دهند (اینگ و همکاران، ۲۰۱۶). البته برخی از مطالعات، مانند وو و همکاران (۲۰۱۲)، ارتباط معناداری میان حضور مالکان دولتی و سیاست مالیاتی متصور نیستند. هرچند فاسیو (۲۰۱۰) بر این باور است که مدیران شرکت‌هایی که مالکان دولتی دارند با استفاده از ارتباطات دولتی خود، بیشتر به دنبال سیاست مالیاتی متهورانه هستند.

#### ۲.۴. عملکرد حسابداری و سیاست مالیاتی

عملکرد شرکت‌ها از جمله عوامل اثرگذار بر چگونگی تعیین رویه مالیاتی شرکت است (فورمنی و رایدل، ۲۰۱۴). به‌منظور ارزیابی عملکرد مبتنی بر معیارهای حسابداری با به‌کارگیری مدل مک



گوئیر و همکاران<sup>۱۶</sup> (۱۹۸۸)، از شاخص‌های رشد فروش شرکت و نرخ بازده دارایی‌ها استفاده می‌شود. شرکت‌هایی که با افزایش فروش روبرو هستند، احتمالاً با افزایش بالقوه مالیات بر درآمد مواجه خواهند بود. زیمرمن<sup>۱۷</sup> (۱۹۸۳) بر این باور است که شرکت‌های بزرگ‌تر هزینه‌های سیاسی بیشتری دارند که این هزینه‌ها در نرخ مؤثر مالیاتی آن‌ها متبلور می‌شود. در ایران شرکت‌ها بر اساس مقدار فروش سالیانه خود به شرکت‌های بزرگ، کوچک و متوسط تقسیم‌بندی می‌شوند؛ بنابراین شرکت‌هایی که رشد فروش زیادی دارند بیشتر در معرض طبقه‌بندی به‌عنوان مؤدی بزرگ قرار دارند؛ در نتیجه این شرکت‌ها تمایل بیشتری برای استفاده از فن‌های حسابداری در راستای کاهش سود ابرازی خود دارند (واتز و زیمرمن، ۱۹۷۸). از سوی دیگر با افزایش رشد فروش و بزرگ شدن شرکت، هزینه‌های سیاسی شرکت نیز منطبق بر فرضیه هزینه‌های سیاسی افزایش می‌یابد که شرکت می‌تواند با گزارش کردن این هزینه‌ها سود مشمول مالیات خود را بکاهد و از این مزیت مالیاتی برخوردار شود. بر همین اساس می‌توان انتظار داشت اندازه شرکت نیز بر چگونگی تدوین سیاست مالیاتی اثرگذار باشد.

با افزایش مخارج سرمایه‌ای و به عبارتی رشد دارایی‌های غیر جاری، مسئولیت‌های اجتماعی شرکت‌ها افزایش می‌یابد (مک گوئیر و همکاران، ۱۹۸۸). حاسلدین و موریس<sup>۱۸</sup> (۲۰۱۲) پرداخت مالیات را بخشی از ایفای مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها می‌دانند؛ بنابراین با افزایش رشد دارایی‌های غیر جاری انتظار می‌رود مسئله پرداخت مالیات بیشتر به چشم آید و شرکت‌ها بیشتر به فکر تدوین سیاست مالیاتی یا برنامه‌ریزی مالیاتی باشند. چون در بسیاری از موارد افزایش دارایی‌های غیر جاری از تقسیم بدهی‌ها به دارایی‌ها حاصل می‌شود می‌تواند بر سیاست مالیاتی شرکت اثرگذار باشد.

شرکت‌ها از یک‌سو با افزایش یافتن مخارج سرمایه‌ای و هزینه استهلاک، در تلاش برای کاهش مالیات هستند، از سوی دیگر افزایش دارایی‌های سرمایه‌ای منجر به کاهش ضریب بازده دارایی‌ها می‌شود که عاملی مهم در ارزیابی مدیران محسوب می‌شود؛ بنابراین شرکت‌ها باید با به‌کارگیری تجربیات خود نوعی موازنه بین این مزایا و معایب برقرار کنند تا بتوانند نتیجه بگیرند آیا اقدام به سرمایه‌گذاری در دارایی‌های سرمایه‌ای بکنند یا اقدام به اجاره دارایی‌هایی بکنند که نیاز دارند. این مسئله، به ویژه زمانی که شرکت در دوران معافیت مالیاتی حاصل از ماده ۱۳۲ قانون مالیات‌های مستقیم قرار دارد، از حساسیت بیشتری برخوردار است. اگرچه این حساسیت زمانی که سهام‌داران از عملکرد شرکت خود رضایت داشته باشند و عملکرد شرکت مطابق با انتظارات آنان باشد کمتر خواهد بود و حاضرند مالیات بیشتری بپردازند (دیویس و همکاران، ۲۰۱۷).

## ۲.۵. پژوهش‌های پیشین

چن و لای<sup>۱۹</sup> (۲۰۱۳) با مطالعه عملکرد مالی شرکت‌های آمریکایی و اثرات آن بر تدوین سیاست جسورانه شرکت‌ها دریافته‌اند شرکت‌هایی که با محدودیت‌های مالی مواجه هستند در تدوین سیاست مالیاتی خود جسورانه‌تر عمل می‌کنند. این نویسندگان سیاست مالیاتی را با چهار معیار مختلف ارزیابی و اندازه‌گیری کردند؛ همچنین دریافته‌اند شرکت‌های با سیاست مالیاتی جسورانه‌تر وجوه صرفه‌جویی‌شده را در پروژه‌های سرمایه‌گذاری آتی مصرف می‌کنند.

صالح و همکاران<sup>۲۰</sup> (۲۰۱۳) دریافته‌اند ساختار مالکیت شرکت‌ها عاملی اثرگذار در تدوین سیاست مالیاتی محسوب می‌شود. آنان استدلال می‌کنند انتخاب سیاست جسورانه مالیاتی در شرکت‌ها مزایا و معایبی به همراه دارد. مشخص‌ترین مزیت آن صرفه‌جویی در پرداخت وجه نقد و توان به‌کارگیری وجوه صرفه‌جویی‌شده در سرمایه‌گذاری‌های آتی است. علاوه بر آن سهامدار نیز با توجه به نظریه وجوه نقد در دسترس می‌تواند سود تقسیمی بیشتری داشته باشد و از همه مهم‌تر مدیران پاداش بیشتری خواهند گرفت. در مقابل سیاست مالیاتی جسورانه که منجر به صرفه‌جویی در وجوه نقد می‌شود ضمانتی برای مصرف وجوه در زمینه‌های مناسب به همراه ندارد و ممکن است نوعی هزینه نمایندگی بر شرکت تحمیل کند؛ همچنین جرائم مالیاتی در صورتی که مقامات مالیاتی آن را کشف کنند، از دیگر هزینه‌های نمایندگی محسوب می‌شود. آنان با در نظر گرفتن تئوری نمایندگی و تئوری مشروعیت دریافته‌اند در شرکت‌های عضو بورس کوالاامپور ساختار مالکیت خانوادگی، دولتی و خارجی از عوامل تعیین‌کننده در سیاست‌های جسورانه مالیاتی است.

تیلور و ریچاردسون<sup>۲۱</sup> (۲۰۱۴) به این موضوع پرداختند که آیا مشوق‌های اعطایی به مدیران، باعث کاهش اجتناب مالیاتی می‌شود. نتایج پژوهش آن‌ها نشان داد موقعیت مالیاتی شرکت، تخصص مالیاتی مدیران و مشوق‌های پاداشی وابسته به عملکرد مدیران، به‌طور درخور توجه و مثبتی در تداعی با اجتناب مالیاتی است.

ریچاردسون و همکاران<sup>۲۲</sup> (۲۰۱۵) در پژوهش خود به بررسی ارتباط بین ساختار مالکیت و اجتناب از پرداخت مالیات شرکت‌های بزرگ خصوصی در چین پرداختند. آن‌ها دریافته‌اند ارتباطی غیرخطی (به شکل U وارونه) معنی‌داری بین تمرکز مالکیت و اجتناب از پرداخت وجود دارد؛ همچنین با افزایش تمرکز مالکیت، اجتناب از پرداخت مالیات افزایش پیدا می‌کند. دیگر نتایج پژوهش آن‌ها نشان داد ارتباط مثبت و معناداری بین ساختار مالکیت هرمی و اجتناب از مالیات وجود دارد.

اینگ و همکاران (۲۰۱۶) با مطالعه شرکت‌های بورسی در چین دریافتند مالکیت دولتی رابطه‌ای مستقیم با سیاست مالیاتی متهورانه شرکت دارد. نتایج آنان در مورد اثرگذاری مالکیت نهادی بر سیاست مالیاتی شرکت‌ها کاملاً متفاوت است. به گونه‌ای که آنان دریافتند حضور مالکان نهادی به دلیل نگرانی مالکان از عواقب ریسک مالیاتی منجر به اتخاذ سیاست مالیاتی محافظه‌کارانه می‌شود.

دالیوال و همکاران (۲۰۱۷) با مطالعه شرکت‌های عضو بورس نیویورک در فاصله سال‌های ۱۹۸۹ تا ۲۰۱۱ دریافتند عوامل مختلفی، از جمله دست‌کاری مدیران و مدیریت سود، از عوامل مهمی هستند که بر رویه مالیاتی شرکت‌های عضو نمونه آماری اثرگذار هستند.

احدیان (۱۳۷۹) به بررسی رابطه بین سود مشمول مالیات ابرازی شرکت‌ها و درآمد مشمول مالیات که ممیز مالیاتی قطعی کرده است، پرداخت. او نظرات ممیزان و حسابداران را با استفاده از دو نوع پرسشنامه ارزیابی کرد. نتایج پژوهش نشان‌دهنده وجود تفاوت معنی‌دار بین درآمد مشمول مالیات ابرازی شرکت‌ها و درآمد مشمول مالیاتی است که ممیز مالیاتی قطعی کرده است.

عبدلی و همکاران (۱۳۹۲) به بررسی ارتباط و تأثیر گزارشگری متهورانه مالی و اندازه شرکت‌ها بر امکان اتخاذ سیاست‌های جسورانه مالیاتی شرکت‌ها در بورس اوراق بهادار تهران در بازه زمانی ۱۳۸۹-۱۳۸۶ پرداختند. گزارشگری مالی از طریق متغیر مدیریت سود و وجود سیاست‌های متهورانه مالیاتی از طریق شناسایی اختلافات مالیاتی مؤدی و سازمان امور مالیاتی اندازه‌گیری شد. نتایج پژوهش آن‌ها نشان داد در شرکت‌هایی که شاخص اقلام تعهدی اختیاری (به‌عنوان جایگزینی برای سیاست متهورانه مالی) بزرگ‌تر باشد، تفاوت بین مالیات ابرازی با مالیات تشخیصی شرکت‌ها نیز بیشتر است و اختلاف مالیاتی شرکت‌ها عمدتاً بر روی معافیت مالیاتی موضوع مواد ۱۳۲ و ۱۳۸ قانون مالیات‌های مستقیم بود. این موضوع در شرکت‌های با اندازه بزرگ‌تر، بسیار بیشتر بود. بررسی‌ها همچنین مشخص کرد اختلاف دیگر مالیات ابرازی با مالیات تشخیصی شرکت‌های متوسط و کوچک‌تر، مربوط به رد شدن هزینه‌ها بر اساس مفاد ماده ۱۴۷ و ۱۴۸ قانون مالیات‌های مستقیم است.

مهرانی و سیدی (۱۳۹۳) به بررسی تأثیر مالیات بر درآمد و حسابداری محافظه‌کارانه بر اجتناب مالیاتی شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران پرداختند. نتایج پژوهش آن‌ها با بررسی ۱۴۶ شرکت در بازه زمانی ۱۳۹۱-۱۳۸۲ و به صورت مدل پانل نامتوازن نشان داد بین مالیات ابرازی و محافظه‌کاری با اجتناب مالیاتی شرکت‌ها رابطه منفی و معنی‌داری وجود دارد که

مبین این است که اجتناب مالیاتی و محافظه کاری ابزارهایی جایگزین برای کاهش مالیات هستند. دیگر نتایج پژوهش آن‌ها نشان داد بین متوسط مالیات سه‌ساله ابرازی شرکت و اجتناب مالیاتی رابطه منفی وجود دارد؛ این نیز مبین آن است که شرکت‌ها بیشتر تمایل به محافظه‌کاری دارند تا ضمن کاهش سود، صرفه جویی مالیاتی کنند و به وسیله اجتناب مالیاتی، بتوانند مالیات خود را کاهش دهند.

کریمی و شهبابی (۱۳۹۵) با به‌کارگیری مدل معادلات ساختاری و استفاده از داده‌های شرکت‌های بورس اوراق بهادار تهران، اثرات عوامل فرهنگی و ساختار مالکیت را به‌طور هم‌زمان بر سیاست مالیاتی شرکت آزمودند. آنان برای سنجش عوامل فرهنگی از دو متغیر مذهب‌گرایی و اعتماد به دولت و به‌منظور سنجش ساختار مالکیت از حضور مالکان نهادی و مالکان دولتی استفاده کردند. نتایج آنان حاکی است که عوامل فرهنگی بدون متغیر میانجی عملکرد مالی، بر سیاست مالیاتی اثرگذار نیست؛ لیکن حضور مالکان نهادی و نیز مالکان دولتی در ترکیب مالکیت شرکت‌ها در حضور هم‌زمان عوامل فرهنگی دارای اثرات معناداری بر سیاست مالیاتی شرکت‌ها بوده است.

#### ۲.۶. فرضیه‌های پژوهش

بر اساس چارچوب نظری و مبانی پیش‌گفته و برای نیل به اهداف پژوهش حاضر، فرضیه‌های زیر تدوین می‌شوند تا مطابق با روش‌های ذکرشده در قسمت روش‌شناسی پژوهش آزموده شوند. فرضیه اصلی اول: ساختار مالکیت بر تدوین سیاست مالیاتی شرکت‌های عضو بورس تهران اثرگذار است.

به‌منظور آزمون این فرضیه، ساختار مالکیت بر اساس اطلاعات شرکت‌های عضو بورس اوراق بهادار تهران از طریق مالکیت نهادی و مالکیت دولتی اندازه‌گیری می‌شود؛ بنابراین فرضیه‌های فرعی به شرح ذیل تنظیم و آزمون می‌شوند:

**فرضیه ۱-۱:** مالکیت نهادی بر تدوین سیاست مالیاتی شرکت‌های عضو بورس تهران اثرگذار است؛

**فرضیه ۲-۱:** مالکیت دولتی بر تدوین سیاست مالیاتی شرکت‌های عضو بورس تهران اثرگذار است.

**فرضیه اصلی دوم:** عملکرد حسابداری بر سیاست مالیاتی شرکت‌های عضو بورس تهران اثرگذار است.

به‌منظور آزمون دقیق‌تر همان‌گونه که در مبانی نظری ذکر شد، عملکرد حسابداری شرکت‌های عضو نمونه آماری از طریق سنجش رشد فروش و نرخ بازده دارایی‌ها اندازه‌گیری می‌شود؛ بنابراین فرضیه‌های فرعی مربوط به فرضیه دوم به شرح ذیل تنظیم و آزمون می‌شوند:

فرضیه ۱-۲: رشد فروش بر تدوین سیاست مالیاتی شرکت‌های عضو بورس تهران اثرگذار است.

فرضیه ۲-۲: بازده دارایی‌ها بر تدوین سیاست مالیاتی شرکت‌های عضو بورس تهران اثرگذار است.

### ۳. روش‌شناسی پژوهش

#### ۳.۱ جامعه و نمونه آماری

جامعه آماری پژوهش حاضر متشکل از تمامی شرکت‌های پذیرفته‌شده در بورس اوراق بهادار تهران طی دوره ۱۳۸۹ تا ۱۳۹۳ است. برای انتخاب نمونه از روش غربال‌گری با منظور کردن شرایط زیر استفاده شده است؛ یعنی شرکت‌هایی که تمامی شرایط زیر را داشته باشند انتخاب شده‌اند.

۱. شرکت قبل از پایان اسفندماه ۱۳۸۸ به عضویت بورس اوراق بهادار تهران درآمد داشته باشد؛
۲. سال مالی شرکت منتهی به پایان اسفندماه بوده و در طول دوره پژوهش تغییر سال مالی و توقف عملیات نداشته باشد؛
۳. اطلاعات لازم برای پژوهش را ارائه کرده باشد؛
۴. جزو مؤسسات اعتباری، سرمایه‌گذاری و بانک‌ها نباشد.

با توجه به الزامات گفته‌شده تعداد ۱۳۷ شرکت (۶۸۵ سال - شرکت) باقی‌مانده به‌عنوان نمونه آماری انتخاب شدند.

#### ۳.۲ روش گردآوری داده‌ها و تجزیه و تحلیل

چون این پژوهش به دنبال بررسی اثرگذاری ساختار مالکیت بر سیاست مالیاتی شرکت‌های عضو بورس اوراق بهادار تهران است از نوع همبستگی است و با توجه به کاربرد آن برای سرمایه‌گذاران از نوع کاربردی است؛ همچنین بر اساس نظر نمازی (۱۳۸۹) زمانی که پژوهش‌گران پس از وقوع رویدادی به بررسی آن می‌پردازد، پژوهش وی از نوع پس‌رویدادی است و امکان دست‌کاری متغیرها وجود ندارد؛ در نتیجه رویکرد این پژوهش پس‌رویدادی است.

داده‌های لازم برای این پژوهش نیز از طریق بررسی صورت‌های مالی شرکت‌های پذیرفته‌شده

در بورس اوراق بهادار تهران و سایر انتشارات بورس گردآوری شده است. برای سهولت از نرم‌افزار ره‌آورد نوین که بانک اطلاعات مالی شرکت‌های بورسی است، استفاده شده است. برای تجزیه و تحلیل داده‌ها به منظور ارزیابی اثرگذاری ساختار مالکیت شرکت‌های عضو بورس اوراق بهادار تهران به پیروی از چن و همکاران (۲۰۱۰) و ژانگ (۲۰۱۲)، از مدل رگرسیونی زیر استفاده شده است:

$$Tax Policy_{it} = \alpha_0 + \alpha_1 Capital Structure_{it} + \alpha_2 Performance_{it} + \alpha_3 Lev_{it} + \alpha_4 Size_{it} + \epsilon_{it}$$

که در آن:

$Tax Policy_{it}$ : متغیر وابسته پژوهش است و عبارت است سیاست مالیاتی که از تقسیم هزینه مالیات شرکت  $i$  در پایان سال مالی  $t$  بر درآمد قبل از مالیات شرکت  $i$  در پایان سال مالی  $t$  به دست می‌آید (چن و همکاران، ۲۰۱۰). کاهش نرخ مؤثر مالیات نسبت به نرخ اسمی، نشان‌دهنده سیاست مالیاتی جسورانه‌تر و افزایش آن نشان‌دهنده سیاست مالیاتی محافظه‌کارانه‌تر است.

$Capital Structure_{it}$ : نشان‌دهنده ساختار سرمایه شرکت  $i$  در پایان سال  $t$  است که با توجه به صورت‌های مالی شرکت‌ها مشخص می‌شود و از طریق مالکیت نهادی و مالکیت دولتی اندازه‌گیری می‌شود. بر اساس بند ۲۷ ماده ۱ قانون اوراق بهادار، مالکان نهادی عبارت‌اند از بانک‌ها، بیمه‌ها، هلدینگ‌ها، شرکت‌های سرمایه‌گذاری، صندوق‌های بازنشستگی، نهادهای عمومی و هر شخص حقیقی یا حقوقی که مالک بیش از ۵ درصد یا بیش از ۵ میلیارد ریال از ارزش اسمی اوراق بهادار باشد. بر همین اساس در این پژوهش مجموع درصد مالکیت این اشخاص در شرکت‌های نمونه به عنوان درصد مالکیت نهادی منظور شده است. برای اندازه‌گیری مالکیت دولتی نیز مجموع درصد مالکیت دولت، سازمان‌ها و شرکت‌های دولتی در شرکت‌های نمونه آماری منظور شده است.

$Performance_{it}$ : نشان‌دهنده عملکرد شرکت  $i$  در پایان سال  $t$  است که با دو متغیر رشد فروش و نرخ بازده دارایی‌ها اندازه‌گیری می‌شود. رشد فروش از تقسیم مابه‌التفاوت فروش انتها و ابتدای دوره بر فروش ابتدای دوره به دست می‌آید. بازده دارایی‌ها از حاصل تقسیم سود دوره بر مجموع دارایی‌ها محاسبه می‌شود.

$Lev_{it}$ : اهرم مالی است که از طریق تقسیم کل بدهی‌ها بر کل دارایی‌های شرکت در پایان سال

به دست می‌آید.

$Size_{it}$ : اندازه شرکت است که از طریق لگاریتم فروش شرکت  $i$  در سال  $t$  به دست می‌آید.

با جایگذاری متغیر فرضیه‌های فرعی و بسط مدل فوق، به مدل زیر خواهیم رسید که مبنای آزمون فرضیه‌های پژوهش خواهد بود:

$$Tax\ Policy_{it} = \alpha_0 + \alpha_1 Ins_{it} + \alpha_2 Gov_{it} + \alpha_3 Sale_{it} + \alpha_4 ROA_{it} + \alpha_5 Lev_{it} + \alpha_6 Size_{it} + \epsilon_{it}$$

#### ۴. تحلیل داده‌های پژوهش

##### ۴.۱. بررسی آمار توصیفی متغیرهای پژوهش

آمار توصیفی متغیرهای پژوهش در نگاره ۱ ارائه شده است.

با مقایسه ضریب تغییرات متغیرهای مستقل پژوهش، نتیجه می‌شود متغیر مالکیت نهادی دارای کمترین پراکندگی و در نتیجه بیشترین ثبات و پایداری در طی دوره پنج‌ساله پژوهش است. در مقابل متغیر نرخ رشد فروش دارای بیشترین پراکندگی و کمترین ثبات و پایداری است. این قضیه نشان می‌دهد شرکت‌های نمونه این پژوهش، درصد مالکیت سهامداران نهادی بیشتری دارند. کم بودن ثبات نرخ رشد فروش نیز، به شرایط تورمی سال‌های ۱۳۹۰ الی ۱۳۹۳ برمی‌گردد. در بین متغیرهای کنترلی پژوهش، متغیر اهرم مالی دارای بیش‌ترین پراکندگی و در نتیجه کم‌ترین ثبات و پایداری در طی دوره پنج‌ساله پژوهش است. در مقابل متغیر اندازه شرکت دارای کم‌ترین پراکندگی است. پراکندگی زیاد اهرم مالی، شاید به این علت باشد که مدیران شرکت‌ها سیاست‌های مالیاتی را جایگزینی برای بدهی‌ها تلقی می‌کنند. به این ترتیب که به جای دریافت بدهی جدید، با اعمال سیاست متهورانه، سعی در پرداخت نکردن مالیات کرده و وجه نقد را در شرکت نگاه‌دارند.

دیگر نتایج آمار توصیفی حاکی است که طی دوره پژوهش، ۹۸ سال - شرکت (معادل ۰/۱۴۳)

شرکت‌ها، مالکیت دولتی دارند.

## نگاره ۱: آمار توصیفی متغیرهای پژوهش

متغیرها	سیاست مالیاتی	مالکیت نهادی (درصد)	مالکیت دولتی (درصد)	نرخ رشد فروش	بازده دارایی‌ها	اهرم مالی	اندازه شرکت
تعداد	۶۸۵	۶۸۵	۶۸۵	۶۸۵	۶۸۵	۶۸۵	۶۸۵
میانگین	۰/۱۴۸	۶۲/۷۱۶	۱۴/۳۴۱	۰/۲۹۰	۱۴/۳۹۷	۰/۵۱۱	۶/۰۲۷
میانه	۰/۱۶۶	۶۸/۹۷۰	۳/۵۵۰	۰/۲۱۱	۱۲/۳۵۰	۰/۵۱۹	۵/۹۴۲
ماکزیمم	۰/۴۲۲	۱۰۰	۹۴/۹۵۰	۱۶/۳۳۰	۶۳/۱۳۴*	۰/۶۸۸	۸/۶۰۳
مینیمم	۰/۰۰	۰/۰۰	۰/۰۰	-۱/۰۰۰	-۲۱/۳۱۶	۰/۱۱۶	۴/۴۷۸
انحراف معیار	۰/۰۷۳	۲۵/۸۱۵	۲۲/۲۰۷	۰/۷۵۴	۱۰/۹۳۲	۰/۱۲۰	۰/۶۷۸
ضریب تغییرات	۰/۴۹۳	۰/۴۱۲	۱/۵۴۸	۲/۶	۰/۷۵۹	۰/۲۳۵	۰/۱۱۲

\*دلیل زیاد بودن نرخ بازده دارایی‌ها این است که سود در سال جاری اتفاق افتاده است، درحالی‌که دارایی‌ها به بهای تمام‌شده ثبت می‌شود. به عبارتی تفاوت بین سال خرید دارایی و بازده ناشی از آن، با توجه به وجود تورم باعث این اختلاف می‌شود.

## ۴.۲. بررسی پایایی متغیرهای پژوهش

نتایج پایایی متغیرهای پژوهش در نگاره ۲ ارائه شده است. بر اساس آزمون‌های ریشه واحد<sup>۲۳</sup> از نوع آزمون لوین و همکاران،<sup>۲۴</sup> چون مقدار P-Value کم‌تر از ۵درصد بوده است، کل متغیرها طی دوره پژوهش در سطح ۲۵ پایا بوده‌اند. پایایی بدین معنی است که میانگین و واریانس متغیرها در طول زمان و کوواریانس متغیرها بین سال‌های مختلف ثابت بوده است.

## نگاره ۲: آزمون پایایی (ایستایی) متغیرها در طی دوره پژوهش

متغیرها	آماره پایایی	مقدار آماره لوین، لین و چو	احتمال آماره لوین، لین و چو
سیاست مالیاتی		-۳۵/۴۰۳۵	۰/۰۰۰۰
مالکیت نهادی		-۶۴۳/۶۶۱	۰/۰۰۰۰
مالکیت دولتی		-۲۵۱/۱۱۸	۰/۰۰۰۰
نرخ رشد فروش		-۳۷/۸۷۸۷	۰/۰۰۰۰
بازده دارایی‌ها		-۴۰/۰۸۵۹	۰/۰۰۰۰
اهرم مالی		-۳۳/۸۸۸۷	۰/۰۰۰۰
اندازه شرکت		-۱۷/۰۸۴۳	۰/۰۰۰۰



## ۴.۳. بررسی همبستگی بین متغیرهای پژوهش

نتایج آزمون همبستگی بین متغیرهای پژوهش در دوره پنج‌ساله پژوهش، در نگاره ۳ ارائه شده است. یادآوری می‌شود افزایش نرخ مؤثر مالیات نشان‌دهنده سیاست محافظه‌کارانه‌تر است.

## نگاره ۳. همبستگی بین متغیرهای پژوهش

متغیرها	متغیرها	سیاست مالیاتی	مالکیت نهادی	مالکیت دولتی	نرخ رشد فروش	بازده دارایی‌ها	اهرم مالی	اندازه شرکت
سیاست مالیاتی	ضریب احتمال	۱	۰/۱۱۲	-۰/۰۵۳	۰/۰۲۱	۰/۰۴۳	۰/۰۱۱	-۰/۰۷۵
مالکیت نهادی	ضریب احتمال		۱	-۰/۴۵۶	۰/۰۴۵	۰/۱۱۳	۰/۰۶۶	-۰/۱۵۰
مالکیت دولتی	ضریب احتمال			۱	-۰/۰۱۹	-۰/۰۹۴	۰/۰۱۰	۳/۱۸
نرخ رشد فروش	ضریب احتمال				۱	۰/۱۳۴	-۰/۰۲۸	۰/۰۲۲
بازده دارایی‌ها	ضریب احتمال					۱	-۰/۳۷۳	۰/۰۶۸
اهرم مالی	ضریب احتمال						۱	۰/۰۴۱۵
اندازه شرکت								۰/۲۸۰
								۱

نتایج همبستگی حاکی است که در طی دوره پژوهش، مالکیت نهادی و مالکیت دولتی (ساختار مالکیت)، همبستگی معنی‌دار با سیاست مالیاتی شرکت داشته‌اند. البته مالکیت نهادی رابطه مثبت و معناداری داشته است، در حالی که مالکیت دولتی رابطه منفی داشته است. این بدان معنا است که شرکت‌های با مالکیت دولتی اقدام به تدوین سیاست مالیاتی متهورانه‌تری کرده‌اند. این در حالی است که نرخ رشد فروش و بازده دارایی‌ها (عملکرد مالی)، همبستگی مثبت و معنی‌دار با سیاست مالیاتی دارد.

از نکات جالب توجه این نتایج، رابطه مثبت (-۰/۰۷۵) بین اندازه شرکت و سیاست مالیاتی است. این موضوع نشان می‌دهد شرکت‌های بزرگ بورسی طی دوره پژوهش، سیاست مالیاتی متهورانه‌تری در پیش گرفته‌اند. این رابطه منفی یکبار دیگر در ارتباط میان شرکت‌های دولتی و

سیاست مالیاتی نیز مشاهده شد که با توجه به این نکته که شرکت‌های دولتی به دلیل برخورداری از امکانات دولتی اغلب جزو شرکت‌های بزرگ طبقه‌بندی می‌شوند پیش‌بینی می‌شد.

#### ۴.۴. آزمون فرضیه‌های پژوهش

قبل از آزمون فرضیه‌ها، به انتخاب الگوی مناسب برای مدل رگرسیونی پرداخته شد. ابتدا با استفاده از آزمون F لیمر، مدل داده‌های تلفیقی در برابر مدل داده‌های ترکیبی انتخاب شد. نتیجه آزمون F لیمر در نگاره ۴ ارائه شده است. مقدار احتمال آماره F لیمر در نگاره ۴ کمتر از سطح معنی‌داری ۵ درصد است؛ لذا برای آزمون فرضیه فوق استفاده از روش داده‌های تلفیقی (پولد) منتهی است.

#### نگاره ۴: انتخاب داده‌های تلفیقی در برابر داده‌های ترکیبی

مدل	$Tax Policy_{it} = \alpha_0 + \alpha_1 Ins_{it} + \alpha_2 Gov_{it} + \alpha_3 Sale_{it} + \alpha_4 ROA_{it} + \alpha_5 Lev_{it} + \alpha_6 Size_{it} + \epsilon_{it}$		
نوع آزمون	مقدار آماره آزمون	درجه آزادی	احتمال آماره آزمون
F لیمر	۴/۰۶۷۵	(۱۳۶ و ۵۳۷)	۰/۰۰۰۰

به دلیل انتخاب نشدن مدل داده‌های تلفیقی در برابر داده‌های ترکیبی، آزمون هاسمن به‌منظور انتخاب الگوی اثرات ثابت در برابر الگوی اثرات تصادفی انجام شد. نتیجه آزمون هاسمن در نگاره ۵ ارائه شده است. مقدار احتمال آماره هاسمن در نگاره ۵ بیشتر از سطح معنی‌داری ۵ درصد است؛ لذا دلیل کافی برای رد الگوی اثرات ثابت وجود دارد و برای آزمون فرضیه‌های پژوهش باید از الگوی اثرات تصادفی استفاده کرد.

#### نگاره ۵: انتخاب الگوی اثرات ثابت در برابر الگوی اثرات تصادفی

مدل	$Tax Policy_{it} = \alpha_0 + \alpha_1 Ins_{it} + \alpha_2 Gov_{it} + \alpha_3 Sale_{it} + \alpha_4 ROA_{it} + \alpha_5 Lev_{it} + \alpha_6 Size_{it} + \epsilon_{it}$		
نوع آزمون	مقدار آماره خی‌دو	درجه آزادی خی‌دو	احتمال آماره آزمون
هاسمن	۳/۱۰۳۱	۶	۰/۷۹۵۸

مدل رگرسیونی ترکیبی اثر ساختار مالکیت و عملکرد مالی بر سیاست مالیاتی شرکت در نگاره

۶ ارائه شده است.

نگاره ۶: تأثیر ساختار مالکیت و عملکرد بر سیاست مالیاتی

$Tax Policy_{it} = \alpha_0 + \alpha_1 Ins_{it} + \alpha_2 Gov_{it} + \alpha_3 Sale_{it} + \alpha_4 ROA_{it} + \alpha_5 Lev_{it} + \alpha_6 Size_{it} + \epsilon_{it}$			
متغیرها	آمارهها	ضرایب رگرسیونی	مقدار آماره t
مقدار ثابت	۰/۱۸۳۲	۴/۹۴۲	۰/۰۰۰
مالکیت نهادی	۰/۰۰۰۶	۲/۸۹۴	۰/۰۰۴
مالکیت دولتی	۰/۰۰۰۴	۱/۶۸۹	۰/۰۹۲
نرخ رشد فروش	۰/۰۰۱۸	۰/۵۶۰	۰/۵۷۷
بازده داراییها	۰/۰۰۰۴	۱/۳۰۵	۰/۱۹۲
اهرم مالی	۰/۰۰۳۴	۰/۱۳۵	۰/۸۹۲
اندازه شرکت	-۰/۰۱۴۲	-۲/۵۹۷	۰/۰۰۹۶
ضریب تعیین	ضریب تعیین تعدیل شده	احتمال آماره <b>F</b>	آماره دوربین- واتسون
۰/۶۷۸	۰/۶۲۲	۰/۰۰۶۰	۱/۷۱۰

نتایج حاصل از فرضیه ۱-۱ نشان می‌دهد تأثیر مالکیت نهادی بر سیاست مالیاتی در سطح کل شرکتها مثبت (۰/۰۰۰۶) است و با توجه به احتمال آماره t (۰/۰۰۴) در سطح ۱ درصد معنی‌دار است. این موضوع نشان می‌دهد مالکیت نهادی بر نرخ مؤثر مالیات تأثیر مستقیم دارد (رد نشدن فرضیه ۱-۱).

نتایج حاصل از فرضیه ۱-۲ نشان می‌دهد تأثیر مالکیت دولتی بر سیاست مالیاتی در سطح کل شرکتها مثبت (۰/۰۰۰۴) است و با توجه به احتمال آماره t (۰/۰۹۲) در سطح ۱۰ درصد معنی‌دار است. این موضوع نشان می‌دهد مالکیت دولتی بر نرخ مؤثر مالیات تأثیر مستقیم دارد (رد نشدن فرضیه ۱-۲).

نتایج حاصل از فرضیه ۱-۲ نشان می‌دهد تأثیر نرخ رشد فروش بر سیاست مالیاتی در سطح کل شرکتها مثبت (۰/۰۰۱۸) است؛ اما با توجه به احتمال آماره t (۰/۵۷۷) معنی‌دار نیست. این

موضوع نشان می‌دهد نرخ رشد فروش بر نرخ مؤثر مالیات تأثیر ندارد (رد شدن فرضیه ۱-۲). نتایج حاصل از فرضیه ۲-۲ نشان می‌دهد تأثیر بازده دارایی‌ها بر سیاست مالیاتی در سطح کل شرکت‌ها مثبت (۰/۰۰۰۴) است؛ اما با توجه به احتمال آماره  $t$  (۰/۱۹۲) معنی‌دار نیست. این موضوع نشان می‌دهد بازده دارایی‌ها بر نرخ مؤثر مالیات تأثیر ندارد (رد شدن فرضیه ۲-۲). دیگر نتایج حاکی از تأثیر معنی‌دار اندازه شرکت بر نرخ مؤثر مالیات در سطح ۱۰ درصد است. این موضوع حاکی است که شرکت‌های بزرگ بورسی، سیاست متهورانه مالیاتی بیشتری بر اساس نرخ مؤثر مالیات داشته‌اند. دیگر نتایج پژوهش از تأثیر نداشتن معنی‌دار اهرم مالی بر سیاست‌های مالیاتی حکایت دارد.

نتایج مربوط به آماره  $F$  نیز نشان می‌دهد مدل در حالت کلی معنی‌دار است و با توجه به آماره دوربین-واتسون، مشکل خودهمبستگی ندارد. علاوه بر آن، نتایج مربوط به ضریب تعیین تعدیل‌شده نشان می‌دهد در کل دوره پژوهش حدود ۶۲/۲ درصد از تغییرات نرخ مؤثر مالیات در سطح کل شرکت‌ها تحت تأثیر متغیرهای پژوهش بوده است.

با توجه به نتایج فوق، فرضیه اصلی اول پژوهش مبنی بر تأثیر ساختار مالکیت بر سیاست مالیاتی تأیید می‌شود؛ اما تأثیر عملکرد مالی بر سیاست مالیاتی تأیید نمی‌شود.

## ۵. نتایج و پیشنهادهای پژوهش

چگونگی برنامه‌ریزی مالیاتی شرکت‌ها از موضوعاتی است که سهام‌داران و نیز سیاست‌گذاران مالیاتی به آن توجه دارند. عوامل مختلفی در نوع برنامه‌ریزی مالیاتی شرکت‌ها اثرگذار هستند؛ از جمله این عوامل می‌توان به ساختار مالکیت شرکت و نیز چگونگی عملکرد مالی شرکت اشاره کرد. با توجه به آنکه دولت مالیات‌ها را وصول می‌کنند، نگاه مالکان دولتی به مسئله مالیات متفاوت از نگاه مالکان غیردولتی است؛ همچنین مالکان نهادی با توجه به قدرت و نفوذ خود شیوه عمل متفاوتی را در خصوص برنامه‌ریزی مالیاتی ترجیح می‌دهند.

این پژوهش به منظور بررسی اثر ساختار مالکیت بر برنامه‌ریزی مالیاتی شرکت، علاوه بر آزمون اثرات حضور مالکان دولتی و نهادی بر برنامه‌ریزی مالیاتی، اثرگذاری عملکرد بر برنامه‌ریزی مالیاتی را آزموده است.

نتایج نشان‌دهنده تأیید فرضیه اول مبنی بر اثرگذاری ساختار مالکیت بر تدوین سیاست مالیاتی شرکت است. همان‌گونه که در بخش قبل مشخص شد مالکان دولتی، همچنین مالکان نهادی،

به‌طور مستقیم سیاست مالیاتی شرکت را تحت تأثیر قرار می‌دهند؛ یعنی با افزایش مالکیت این‌گونه مالکان، نرخ مؤثر مالیاتی نیز افزایش می‌یابد؛ به‌عبارت‌دیگر حضور مالکان دولتی و مالکان نهادی در ترکیب سهام‌داران شرکت منجر به تدوین سیاست مالیاتی محافظه‌کارانه‌تری می‌شود که در آن نرخ مؤثر مالیاتی بیشتر است. در این زمینه دو فرضیهٔ قالب وجود دارد. اول آنکه شرکت‌های با مالکیت دولتی به دلیل برخورداری از روابط سیاسی از مزایای مالیاتی برخوردارند و مالیات کمتری می‌پردازند. دوم آنکه مدیران شرکت‌های با مالکان دولتی به دلیل آنکه از سوی دولت انتخاب می‌شوند و مقدار مالیات پرداختی آنان در ارزیابی عملکرد آنان اثرگذار است، انگیزه‌ای برای اتخاذ سیاست‌های متهورانهٔ مالیاتی ندارند. نتایج حاصل از انجام این پژوهش مؤید فرضیهٔ دوم است؛ یعنی شرکت‌هایی که مالکان دولتی در ساختار مالکیت آن‌ها وجود دارد سیاست‌های محافظه‌کارانهٔ مالیاتی می‌گیرند. سایر مالکان غیردولتی از مدیران انتظار دارند با جلوگیری از خروج نقدینگی از شرکت، وجوه صرفه‌جویی‌شده را در پروژه‌های ارزش‌آفرین هزینه کنند؛ لیکن مالکان دولتی برخلاف آن، مدیران را در جهتی هدایت می‌کنند تا تلاشی بابت کاهش مالیات شرکت نکنند. در همین راستا برادشاو و همکاران<sup>۲۶</sup> (۲۰۱۲) بر این باورند سیاست مالیاتی محافظه‌کارانه در شرکت‌های با مالکان دولتی نوعی تقسیم سود برای دولتی‌ها و به ضرر سهام‌داران خرد غیردولتی است. این نتایج هم‌راستا با نتایج جیان و همکاران<sup>۲۷</sup> (۲۰۱۲) و در جهت عکس نتایج اینگ و همکاران (۲۰۱۶) است. این موضوع مهر تأییدی است بر تئوری انتخاب عمومی<sup>۲۸</sup> که در آن مدیران منافع فردی خود را در تصمیم‌گیری‌ها دخیل می‌کنند. این موضوع بدان صورت اتفاق می‌افتد که در شرکت‌هایی که مالکان دولتی حضور دارند، تلاش می‌شود با معرفی اعضای هیئت‌مدیرهٔ مدنظر مالکان دولتی نفوذ فراوانی بر مدیران شرکت و تصمیم‌گیری‌های کلان شرکت اعمال شود. به همین منظور در بسیاری مواقع مدیران از بیرون شرکت انتخاب می‌شوند. این‌گونه مدیران اغلب در پی آن هستند که در دورهٔ مدیریت خود عملکرد شخصی و به عبارتی رزومهٔ خود را تقویت کنند؛ در نتیجه می‌توان انتظار داشت منافع بلندمدت صاحبان سهام قربانی منافع کوتاه‌مدت مدیران شود. در خصوص مالکان نهادی نیز نتایج مشابهی حاصل شد. این بدان معنا است که مالکان نهادی نیز تدوین سیاست مالیاتی محافظه‌کارانه را ترجیح می‌دهند. این موضوع می‌تواند به دلیل مزایای سیاسی باشد که مالکان نهادی می‌توانند از آن بهره‌مند شوند؛ در نتیجه به دنبال مزایای خویش، از منافع بلندمدت شرکت و سهام‌داران خرد چشم‌پوشی کنند. این موضوع البته ممکن است در نتیجهٔ اعمال نظارت بیشتر بر روی این‌گونه مالکان باشد. این نتایج هم‌راستا با نتایج حاصل از پژوهش اینگ و همکاران

(۲۰۱۶) بوده است؛ بنابراین پیشنهاد می‌شود سیاست‌گذاران با توجه ویژه به اصل ۴۴ قانون اساسی، برنامه‌ریزی در جهت خصوصی‌سازی منطقی شرکت‌ها را در دستور کار قرار دهند و این فرآیند را با رعایت جوانب احتیاط اجرا کنند.

سایر نتایج حاکی است که فرضیه دوم پژوهش رد شده است و عملکرد مالی شرکت تأثیر معناداری بر سیاست مالیاتی ندارد. این موضوع را با اتکا بر نظریه مالی رفتاری<sup>۲۹</sup> می‌توان این‌گونه توجیه کرد که خرد مرسوم مالی در بسیاری از مواقع تحت تأثیر عواملی همچون ادراکات اجتماعی و فرهنگی قرار گرفته و تغییر می‌کند؛ به عبارت دیگر مدیران تحت تأثیر قضاوت‌های فردی و پیش‌زمینه اجتماعی خود، تصمیم‌گیری می‌کنند و نه صرفاً بر اساس متغیرهای عملکرد مالی شرکت. چون افراد اغلب بر این باور هستند که در قبال مالیاتی که پرداخت می‌کنند خدمات برابری دریافت نمی‌کنند، در تلاش هستند به گونه‌ای برنامه‌ریزی مالیاتی کنند که کمترین خروجی وجه نقد از بابت مالیات برای آنان حادث شود. روی دیگر این سکه به تفاوت‌های استانداردهای حسابداری و قوانین مالیاتی بازمی‌گردد که شرکت‌ها می‌دانند حتی اگر با رعایت تمام استانداردهای حسابداری صورت‌های مالی خود را تهیه کنند، بازهم برخی از هزینه‌های شناسایی شده ممکن است در چارچوب مواد ۱۴۷ و ۱۴۸ قانون مالیات‌های مستقیم ننگند و مجبور به پرداخت مالیاتی بیش از آنچه صورت‌های مالی آن‌ها نشان می‌دهد، هستند؛ در نتیجه بدون در نظر گرفتن عملکرد مالی خود که در صورت‌های مالی نمایان است، اقدام به برنامه‌ریزی مالیاتی می‌کنند. این نتایج با نتایج پژوهش حاسلدین و موریس (۲۰۱۲) مغایر است.

از دیگر نتایج این پژوهش آن است که شرکت‌های بزرگ‌تر سیاست مالیاتی متهورانه‌تری تدوین می‌کنند. این موضوع بدان دلیل است که شرکت‌های بزرگ بورسی با به‌کارگیری امکانات و نفوذ فراوان خود عملکرد شرکت را بهبود می‌بخشند. این موضوع در ابتدا منجر به افزایش مالیات می‌شود و از آنجاکه ارقام نسبتاً بزرگ هستند، پس تفاوت ریالی برنامه‌ریزی مالیاتی محافظه‌کارانه و متهورانه توجه برانگیز است و استفاده از متخصصان و مشاوران خبره و هزینه کردن در راستای تدوین سیاست مالیاتی متهورانه برای کاهش مالیات توجیه اقتصادی دارد؛ بنابراین در این‌گونه شرکت‌ها برنامه‌ریزی مالیاتی متهورانه‌تری تدوین و اجرا می‌شود. این نتایج برخلاف نتایج حاصل از پژوهش ژانگ (۲۰۱۲) است.

### ۶. محدودیت‌ها و پیشنهاده‌ها

همواره محدودیت‌هایی در مسیر انجام هر پژوهش وجود دارند که ممکن است بر چگونگی تفسیر نتایج اثرگذار باشند. این پژوهش نیز از این قاعده مستثنا نیست. یکی از محدودیت‌های حاکم بر فضای این پژوهش آن است که فقط شرکت‌های عضو بورس اوراق بهادار تهران آزمون شده‌اند؛ همچنین بانک‌ها و مؤسسات اعتباری نیز آزمون نشده‌اند؛ بنابراین تسری نتایج به سایر شرکت‌ها باید محتاطانه انجام شود؛ همچنین با توجه به آنکه برای سنجش سیاست مالیاتی و ریسک‌پذیری اتفاق نظر کامل وجود ندارد، ممکن است با تغییر شیوه سنجش متغیرها نتایج متفاوت از نتایج این پژوهش باشد. محدودیت دیگر آنکه به دلیل ممکن نبودن اندازه‌گیری دقیق معافیت‌های مالیاتی این موضوع در این پژوهش منظور نشده است.

در این پژوهش شرکت‌های عضو بورس اوراق بهادار تهران مطالعه شده‌اند. پیشنهاد می‌شود در پژوهش‌های آتی سایر شرکت‌ها نیز که تحت الزامات بورس ایران نیستند و کمتر در معرض دید هستند، مطالعه و واکاوی شوند.

### یادداشت‌ها

- |                          |                          |
|--------------------------|--------------------------|
| 1. Shackelford & Shevlin | 2. Zeng                  |
| 3. Wu et al.             | 4. Scholz et al.         |
| 5. Guenther              | 6. Welch                 |
| 7. Jensen & Mecling      | 8. Berle & Means         |
| 9. Yu                    | 10. Cloyd et al.         |
| 11. Watts & Zimmerman    | 12. Hunt                 |
| 13. Kelly                | 14. Niehaus              |
| 15. Trade-off            | 16. McGuire et al.       |
| 17. Zimmerman            | 18. Hasseldin & Morris   |
| 19. Chen & Lai           | 20. Salihu et al.        |
| 21. Taylor & Richardson  | 22. Richardson et al.    |
| 23. Unit Root Tests      | 24. Levin, Lin & Chu     |
| 25. Level                | 26. Bradshaw et al.      |
| 27. Jian et al.          | 28. Public Choice Theory |
| 29. Behavioral Finance   |                          |

## منابع

- Dhaliwal, D. S., Lee, H., Pincus, M. & Steele, L. B. (2). Taxable income and firm risk. *The Journal of The American Taxation Association*, 39(1) 1-24.
- Abdoli, M., Bakhshi, H. & Hoseini, S. (2013). Investigating firms' aggressive reporting and firm size with aggressive tax policy. *Journal of Tax Research* (in Persian), 21(19), 157-170.
- Ahadian, F. (2000). *Investigating the Book Tax Difference*. Tehran: Master Thesis in University of Tehran (in Persian).
- Armstrong, C., Jennifer, B. L. & Larcker, D. F. (2012). The incentives for tax planning. *Journal of Accounting and Economics*. 53(1), 391-411.
- Badertscher, B. A., Katz, S. P. & Rego, S. O. (2013). The separation of ownership and control and corporate tax avoidance. *Journal of Accounting and Economics*. 56(3), 228-250.
- Berle, A. & Means, G. (1998). *The Modern Corporation and Private Property* (Rev. Edition). New York: Harcourt Brace and World.
- Bradshaw, M., Liao, G. & Ma, M. (2012). *State Ownership, Tax and Political Promotion: Evidence from China*. Chicago: SSRN Working Paper.
- Chen, C. & Lai, S. (2012). *Financial Constraint and Tax Aggressiveness*. Hong Kong: University of Auckland and Chinese University of Hong Kong.
- Chen, S., Chen, X., Cheng, Q. & Shevlin, T. (2010). Are family firms more tax aggressive than non-family firms? *Journal of Financial Economics*. 95(1), 41-61.
- Cloyd, C., Pratt, J. & Stock, T. (1996). The use of financial accounting choice to support aggressive tax positions: Public and private firms. *Journal of Accounting Research*. 34(1), 23-43.
- Davis, A., Moore, R. & Rupert, T. (2017). The effect of tax expense management and CSR ratings on investor perceptions of firm value and CSR performance. *Social Science Research Network*. 1-43.
- Etemadi, H., Mohammadi, A. & Nazemi Ardekani, M. (2009). The Relationship Between Auditor Industry Special and Earning Quality of Public Listed Firms on Tehran Stock Exchange. *Financial Accounting Research*, (in Persian), (1 & 2), 17-32.
- Faccio, M. (2010). Differences between politically connected and non-



- connected firms: A cross country analysis. *Financial Management*, 39(3), 905-928.
- Foremny, D. & Riedel, N. (2014). Business taxes and the electoral cycle. *Journal of Public Economics*. 115(7), 48-61.
- Guenther, D. A., Matsunaga, S. R. & Williams, B. M. (2013). Tax Avoidance, Tax Aggressiveness, Tax Risk and Firm Risk. *University of Oregon, Eugene*. Lundquist College of Business.
- Hasseldin, J. & Morris, G. (2012). Corporate social responsibility and tax avoidance: A comment and reflection. *Accounting Forum*, 37(1), 242-256.
- Hunt, H. (1985). Potential determinants of corporate inventory accounting decisions. *Journal of Accounting Research*, 23(2). 448-467.
- Jensen, M. C. & Mecling, W. H. (1976). Theory of the firm: Managerial behavior, agency costs and capital structure. *Journal of Financial Economics*, 3(4). 305-365.
- Jian, M., Li, W. & Zhang, H. (2012). *How Does State Ownership Affect Tax Avoidance? Evidence from China*. Singapore: Working Paper, Singapore Management University.
- Kelly, L. (1983). The development of a positive theory of corporate management's role in external financial reporting. *Journal of Accounting Literature*, 10(2), 111-150.
- Khajavi, S. & Kiamehr, M. (2015). Investigating the relationship between audit quality and tax avoidance among public listed on tehran stock exchange. *Journal of Tax Research* (in Persian). 23 (2). 87-108.
- Kim, C. & Zhang, L. (2016). Corporate political connections and tax aggressiveness. *Contemporary Accounting Research* 33(1). 78-114.
- Kordestani, G. & Masoumi, J. (2009). Challenges of corporate governance in emerging economics. *Audit Science* (in Persian) 37. 40-46.
- Mani, K., Pazhouyan, J. & Mohammadi, T. (2011). Investigating the effect of taxes on the relationship between financial markets and economic growth. *Journal of Economic Research* (in Persian) 11(3). 13-37.
- McGuire, J. B., Sundgren, A. & Schneeweis, T. (1988). Corporate Social Responsibility and Firm Financial Performance. *Academy of Management Journal*. 31(4). 854-872.
- Mehrani, S. & Seyyedi, S. (2014). Investigating the impact of income tax and conservative accounting on firms' tax avoidance. *Journal of Accounting and Auditing Knowledge* (in Persian) 10(3). 13-23.

- Mehrani, S., Karami, G., Moradi, M. & Eskandar, H. (2010). Investigating the relationship between institutional investors and the quality of financial reporting. *Journal of Advances in Accounting* (in Persian) 1(2). 227-249.
- Mills, L. (1998). Book-tax differences and Internal Revenue Service adjustments. *Journal of Accounting Research*. 36(2). 343-356.
- Namazi, M. (2010). *Empirical Research in Accounting: Methodology Perspective* (2<sup>nd</sup> Edition). Shiraz: University of Shiraz (in Persian).
- Niehaus, G. (1989). Ownership structure and inventory method choice. *The Accounting Review*, 64 (2), 184-269.
- Rahmani, A., Mashayekh, S. & PourA'zam, M. (2011). Impact of Ownership Structure on Firms Performance. *Quarterly Journal of Financial Accounting and Auditing Research* (in Persian) 9 (3). 1-22.
- Richardson, G., Taylor, G. & Lanis, R. (2015). The impact of financial distress on corporate tax avoidance spanning the global financial crisis: Evidence from Australia. *Economic Modelling*, 44(3), 44-53.
- Saeedi, A. & Shiri Ghohi, A. (2012). Ownership Structure and Firm Performance: Evidences From Tehran Stock Exchange. *Journal of Stock Exchange* (in Persian) 18 (5), 153-172.
- Salihu, I. A., Annuar, H. A. & Sheikh Obid, S. N. (2013). Ownership structure and corporate tax aggressiveness: A conceptual approach. *International Accounting and Business Conference*, (Kuala Lumpur: IABC) 1-23.
- Scholz, J. & Lubell, M. (1998). Trust and taxpaying: testing the heuristic approach to collective action. *American Journal of Political Science*, 42 (2), 398-417.
- Setayesh, M., Rezaei, G. & Hoseyni Rad, S. (2014). Investigating the role of ownership structure on cash management and inventories in firms listed on tehran stock exchange. *Journal of Advances in Accounting* (in Persian) 6 (1), 29-62.
- Shackelford, D. & Shevlin, T. (2001). Empirical tax research in accounting. *Journal of Accounting and Economics*, 31(3), 321-387.
- Taylor, G. & Richardson, G. (2014). Incentives for corporate tax planning and reporting: Empirical evidence from Australia. *Journal of Contemporary Accounting & Economics*, 10(1), 1-15.
- Watts, R. & Zimmerman, J. (1986). *Positive Accounting Theory*. London:

- Prentice-Hall.
- Watts, R. L. & Zimmerman, J. L. (1978). Towards a positive theory of the determination of accounting standards. *The Accounting Review*, 53 (1) 112-134.
- Welch, E. (2003). The relationship between ownership structure and performance in listed australian companies. *Australian Journal of Management*, 28 (3), 287-305.
- Wu, L. S., Wang, Y. P., Gills, P. & Lou, W. (2012). State ownership, tax status and size effect of effective tax rate in China. *Accounting and Business Research*, 42(2), 97-114.
- Wu, W., Rui, O. & Wu, C. (2013). Institutional environment, ownership and firm taxation: Evidence from China. *Economics of Transition*, 51 (1), 17-51.
- Ying, T., Wright, B. & Huang, W. (2016). Ownership structure and tax aggressiveness of chinese listed companies. *International Journal of Accounting & Information Management*, 25 (3), 313-332.
- Yu, M. (2013). State ownership and firm performance: Empirical evidence from Chinese listed companies. *China Journal of Accounting Research*, 6(2), 75-87.
- Zeng, T. (2010). Ownership concentration, state ownership, and effective tax rates: Evidence from china's listed firms. *Accounting Perspectives*, 9 (4), 271-289.
- Zhang, H. (2012). *How Does State Ownership Affect Tax Avoidance? Evidence From China*. Singapore: School of Accountancy Singapore Management University.
- Zimmerman, J. L (1983). Taxes and firm size. *Journal of Accounting and Economics*, 5(1), 119-149.